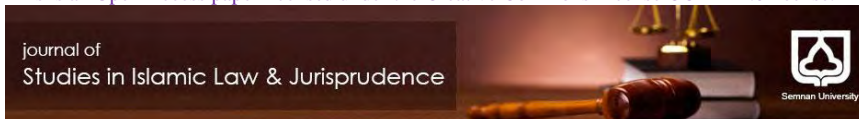


Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 32, autumn 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



An investigation into criminal behavior and criminal responsibility: Perspectives of different schools and theories in social and behavioral sciences

Sedaghat.Seyyed Hadi¹-Abdollahi.Esmail^{2*}-Jamadi.Ali³

1: PhD. Student, criminal law and criminology, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

2: Assistant Professor, Department of Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran:
Correspondence author (S.h.sedaghat0@gmail.com)

3: PhD in Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

Considerable research has examined the crucial role of behavior as it has a significant contribution to the material dimension of crime. Therefore, it is essential to investigate behavior from the perspectives of psychology and sociology for shedding light on their interrelationships. Moreover, personality is a complex, multi-dimensional feature of individuals which can substantially influence both individual and social behaviors. In fact, most human behaviors are affected by personality. Overall, personality features, as consistent behavioral patterns in behaviors, emotions, and thoughts, help differentiate between individuals. This descriptive-analytic study examined the role of personality in criminal behavior and criminal responsibility. The results indicated that intentional behavior is different from planned behavior and could not be considered as a crime unless it is overtly displayed.

Keywords: Criminal behavior, Criminal responsibility, Crime, Criminal's personality.

- S.H. Sedaghat, E. Abdollahi, A. Jamadi (2023). An investigation into criminal behavior and criminal liability: Perspectives of different schools and theories in social and behavioral sciences, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(32), 105-132.

Doi: [10.22075/feqh.2023.30965.3628](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.30965.3628)

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵ - شماره ۳۲ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۱۰۵ - ۱۳۲ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۲/۲۰ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۴/۱۶ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

بررسی رفتار مجرمانه و مسئولیت کیفری ازدیدگاه مکاتب و نظریه های علوم اجتماعی و رفتاری

سید هادی صداقت^۱/ اسماعیل عبدالهی^{۲*}/ علی جمادی^۳

۱: دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

۲: استادیار گروه حقوق، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول) S.h.sedaghat0@gmail.com

۳: دکتری حقوق، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

چکیده

از آنجا که رفتار، نقش اساسی در تحقق عنصر مادی جرم دارد، پرداختن به این مقوله از اهمیت ویژه‌ای از دیرباز برخوردار بوده است. بنابراین، لازم است رفتار از نظر علوم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته تا نقش متقابل هریک از این علوم تبیین شود. از سوی دیگر، شخصیت، به عنوان یک ویژگی فردی پیچیده و دارای ابعاد گوناگون، تأثیر زیادی بر رفتارهای فردی و اجتماعی بشر دارد تا آنجا که بیشتر رفتارهای افراد، متأثر از شخصیت آنها است. به طور کلی، می‌توان گفت ویژگی‌های شخصیتی، الگوهای همسان افراد در رفتار، احساسات و افکار و ویژگی‌های فردی هستند که موجب تمایز یک فرد از دیگران می‌شوند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی تأثیر شخصیت بر نوع رفتار مجرمانه و مسئولیت کیفری پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد رفتار ارادی، غیر از رفتار التفاتی یا قصدمندی است و رفتار تا زمانی که ظهور و بروز خارجی پیدا نکند، جرم و دارای مسئولیت کیفری تلقی نمی‌شود.

کلیدواژه: رفتار مجرمانه، مسئولیت کیفری، جرم، شخصیت مجرم.

مقدمه

لنیل، الواستین و استانسو^۱ (۱۹۵۰) جرم شناسی را در قلمرو روانشناسی تعریف کرده و آن را مرتبط به علم روانشناسی دانسته اند. انریکو فری^۲ (۱۸۸۱) به نقش عوامل ترکیبی در بزهکاری اشاره می‌کند و جرم را معلول عوامل زیستی، روانی و اجتماعی می‌داند. عوامل زیستی همچون زیست شیمی بدن و سیستم مغز و اعصاب بزهکار؛ عوامل روانی همچون اختلالات شخصیت و خلق متلون و ناپایدار و اجتماعی همچون محیط جغرافیایی و طبقه اجتماعی به ویژه جامعه‌ای با طبقه فرهنگی و اقتصادی پائین، بستر لازم جهت ارتکاب بزه را فراهم می‌سازند. از منظر نظریه رفتارگرایی، جرم، یک محرک و مجرم، یک پاسخ است؛ به عبارت بهتر، قربانی یا بزه دیده در جایگاه محرک و زمینه ساز شکل گیری جرم، و رفتار مجرم یا بزهکار در جایگاه پاسخ به محرک قرار دارد.

از دیدگاه آسیب شناسی اجتماعی، بزهکاری به منزله ناسازگاری فرد با جامعه است و کسی که رفتارش خلاف مصالح اجتماعی باشد و به سلامت روان جامعه آسیب بزند مجرم شناخته می‌شود. از دیدگاه روان تحلیلی بر نقش انگیزه‌های ناخودآگاه دوران کودکی تأکید می‌شود. طبق دیدگاه یونگ^۳ (۱۹۲۰) انسان دارای دو ناخودآگاه است؛ یکی ناخودآگاه جمعی و دیگری ناخودآگاه فردی؛ ناخودآگاه جمعی از پیشینیان به ارث برده می‌شود و شامل همه خاطرات و یادبودهای دوران گذشته است و ناخودآگاه شخصی شامل تجربیات و یادگیری های فرد در طول زندگی اش می‌باشد. بر اساس این دیدگاه، هر انسانی استعداد ارتکاب خطا را دارد، چرا که اگر نظری به گذشته انسان بیفکنیم اولین جرم را آدم و حوا مرتکب شدند که با سرپیچی از فرمان الهی بذر عصیان علیه وضع موجود را کاشتند.

جرم مفهومی نسبی است؛ بدین معنا که تلقی های گوناگونی از آن وجود دارد و وابسته به فرهنگ، ایدئولوژی و نظام سیاسی حاکم بر جامعه است. ممکن است در جامعه

1. Lavastine et V.Stanciu
2. Enrico Ferri
3. Young

بررسی رفتار مجرمانه و مسئولیت کیفری ازدیدگاه مکاتب و نظریه های علوم اجتماعی... ۱۰۷

ای عملی جرم تلقی شود اما در جامعه ای دیگر همان عمل، موجه و مورد تأیید باشد. با این حال، در همه جوامع مسأله ای به نام جرم وجود دارد که پیگیری قانونی می شود. در ایران طبق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم است.» بر این اساس نه تنها انجام هر عمل زیانبار به حال جامعه جرم تلقی می شود، بلکه عدم انجام یک عمل به موقع نیز که خساراتی را متوجه جامعه سازد، جرم محسوب می گردد. به عنوان مثال، راننده ای را در نظر بگیریم که حداکثر سرعت مجاز او ۱۱۰ کیلومتر در ساعت و حداقل سرعت مجاز برای وی ۷۰ کیلومتر در ساعت می باشد. حال تخلف او در هر دو وضعیت حداکثر و حداقل که موجب تصادف و خسارت جانی و مالی برای خود و دیگران شود، جرم محسوب می شود.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- رفتار عملی

رفتار عملی یا ظهور فرایند آغاز شده در درون انسان، همان صورت فیزیکی و جسمانی عمل است؛ به این معنا که عمل پروسه است که از درون آغاز شده و مراحل تکوین خود را گذرانده است. در جایی ممکن است نمود ظاهری عملیاتی بیابد. در نگاه اخلاق اسلامی، نیت عمل مهم تر و قابلیت ارزش گذاری بیشتر از عمل یدی است؛ زیرا نیت، خود نوعی عمل بوده و مراحل سخت تر تحقق عمل است. حضرت علی (ع) می فرماید: «الئیة أساس العمل» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۶/۱)؛ بر این اساس، وزن نیت، وزن عملی سنگین تری نسبت به وزن عمل ظاهری است. تقوای انسان و ایمان او اقتضا می کند که به چه نیت و انگیزه رسیده باشد. عمل ظاهری در زاویه و جهت همان نیت است، به عبارت دیگر، نیت ماهیت، شاکله، محتوا، چگونگی و جهت عمل را محقق ساخته است و رفتار ظاهری، صورتی از نیت انسانی است. رفتار عملی، مرحله آخرین یک رفتار اخلاقی بوده و بخشی از آن است. اهمیت آن در این است که آن رفتار به کمال و مرحله تکوین آخرین خود رسیده است. در هر مرحله، رفتار تأثر و تأثیری بر

درون و بیرون انسان و محیط ایجاد می‌شود که باید در جای خود مورد مذاقه قرار گیرد. هیچ رفتار انسانی، یکسو و به صورت خطی محقق نمی‌شود، بلکه از فراز و فرودها و از تأثیر و تأثرات و ظواهر و باطن و فرد و محیط و پیشینه و تجربیات و عوامل بسیاری می‌گذرد و خود نیز موجب ایجاد و اثر در هزاران عامل می‌شود.

۱-۲- ایمان و عمل

از دیگر مراحل و عوامل اصلی شکل‌گیری رفتار اخلاقی، مقوله ایمان است. افراد به رفتاری مبادرت می‌ورزند که به باوری درونی نسبت به آثار و نتایج آن رسیده باشند. هر جا باور ایجاد نگردد از آن رفتار رویگردان می‌شوند. این یک امر کلی است و ممکن است در جایی افراد به چیزی باور داشته باشند، ولی بدان مبادرت نورزند و یا عکس باور خود عمل کنند. اینگونه مسائل را باید در مباحث مربوط به تراحمات و تناقضات انگیزه‌ها و عمل و ایمان و عمل بررسی کرد.

به طور خلاصه، می‌توان گفت هر جا فردی برخلاف باور خود عمل کند، نه چنین است که به آن عمل باور ندارد، بلکه او در انتخاب عمل حقیقتاً به باوری رسیده است. این امر در مقوله علم و عمل نیز چنین است؛ یعنی فرد به رفتاری می‌پردازد که در حوزه آن، به علم رسیده است. نمی‌توان بدون آگاهی عملی را انجام داد. ایمان، همان باور درونی یا قلبی انسان نسبت به موضوعی است. غالب لغت شناسان عرب آن را به معنای سکون، آرامش و ضد خوف و ترس گرفته و به عنوان تصدیق قلبی دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۳). اصولاً ترس و اضطراب زمانی محقق می‌شود که فردی نسبت به مسأله یا موضوعی ابهام داشته و از آثار و کارکرد آن، آنگونه که می‌خواهد مطمئن نباشد. یکی از کارکردهای علم این است که امور را برانسان روشن می‌سازد و سبب می‌شود تا افراد به رفتاری بپردازند. ایمان نیز چنین اثری دارد؛ زیرا ایمان جایی محقق می‌شود که آدمی در آنجا به علم و آگاهی لازم نسبت به موضوع رسیده باشد. اما ایمان با قوت و قدرت بیشتری عمل می‌کند و از اهرم علم نیز قدرتمندتر است؛ زیرا از یک سو، مبتنی بر گرایش و تمایل درونی است و هر جا علم و احساس در هم آمیزند آن باور و انگیزه

لازم برای عمل به وجود می آید. از اینرو، ایمان در درون انسان، هم ایجاد بینش می کند و هم انگیزه و شوق که دیگر قوا و عوامل نفسانی و درونی چنین رویکرد چندگانه ندارند. ایمان از یک سو، بر نفس و قوای آن مؤثر است و بر اساس شناخت (علم) در بروز رفتاری آگاهانه تأثیرگذار است. و از سوی دیگر، با ایجاد بینش نسبت به خود و مسائل پیرامون، زمینه ساز رفتارهایی متناسب با خود و هستی و خداوند جهان می شود. بر این اساس، قرآن کریم شرط اساسی انسان را دایر مدار ایمان دانسته و ایمان را بر عمل مقدم دانسته است. از نگاه قرآن، ایمان باید به اصول حقیقی هستی، وحدانیت خداوند، خالقیت وی، عالم غیب باشد؛ در این صورت، یک نگرش و رویکرد توحیدی و مؤمنانه صورت گرفته است و تمامی رفتارها و سلوک انسان عابدانه و موحدانه می گردد.

۱-۳- مفهوم مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری در اسلام تقریباً همان است که در قوانین وضعی زمان حاضر وجود دارد، و آن این است که هر انسانی نتایج و عواقب نامطلوب جرمی را که خود او از روی درک و اختیار و عمد مرتکب شده است، به دوش می کشد، زیرا او اهلیت و شایستگی لازم را داشته، خوبی و بدی را کاملاً می شناخته، از نتایج و آثار خوب و بد کار خود آگاه بوده است (فیض، ۱۳۸۵: ۲۶۸-۲۶۷). باید توجه داشت که مسئولیت همواره با التزام همراه است. در قلمرو حقوق کیفری، محتوای این التزام تقبیل آثار و عواقب افعال مجرمانه می باشد؛ یعنی تحمّل مجازاتی که سزای افعال سرزنش آمیز بزهکار به شمار می آید؛ لیکن به صرف ارتکاب جرم نمی توان بار مسئولیت را یکباره بر ذمه مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید وی را سزاوار تحمّل این بار سنگین دانست. انسان در امور مدنی ملتزم به انجام تعهد و جبران ضرر و زیان هایی است که به دیگران وارد می سازد؛ همچنین در امور کیفری نسبت به تقبیل آثار و عواقب افعال مجرمانه یا ترک فعل های خود مسئول است (مختاری و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۸۸).

عبدالقادر عوده در تعریف مسئولیت کیفری می گوید که معنای مسئولیت کیفری در شریعت این است که انسان متحمل نتایج افعال حرام می شود که در حال اختیار و

درک معانی و نتایج آن اعمال، انجام می‌دهد؛ پس هر کس فعل ممنوعی را بدون اراده انجام دهد، مانند شخص مکره و بیهوش، نسبت به فعل خود مسئولیت ندارد و اگر شخصی حرام را با اراده انجام دهد ولی ماهیت عمل ارتكابی خود را درک نتواند، مانند طفل و مجنون، به استناد آن فعل، مسئولیت کیفری نخواهد داشت (عوده، ۱۳۷۳: ۱۳۲/۲).

الزام شخص به پاسخگویی در برابر تعرض به دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق فردی صورت گیرد و خواه به منظور دفاع از جامعه، تحت عنوان «مسئولیت کیفری» یا «مسئولیت جزایی» مطرح می‌شود. به هر حال، مسئولیت کیفری نوعی الزام شخصی به پاسخگویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی یا جرم است. در واقع، مسئولیت کیفری پلی است میان جرم و مجرم؛ یعنی عملی که جرم تلقی می‌شود باید به نحوی به یک شخص منتسب شود، این شخص همان مجرم است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۲۴). از دیدگاه حقوق کیفری، ارتكاب جرم یا هر نوع تخطی از قوانین و مقررات جزایی به تنهایی و به خودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست، بلکه برای این که مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم لازم است که شرایطی با هم جمع شوند که عبارتند از:

اول: وقوع رفتار مجرمانه که از میل و اراده آگاهانه مرتکب آن نشأت گرفته باشد و نحوه پندار، کردار و جریان تصمیم‌گیری او را مشخص کند.
دوم: عمل مجرمانه ای که با اندیشه، قصد و میل مرتکب، به صورت عینی تحقق یافته است باید حاکی از قصد مجرمانه مرتکب یا ناشی از خبط و خطای او باشد.
سوم: برای این که مرتکب جرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتكاب جرم و قصد مجرمانه، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد (معظمی، ۱۳۸۸: ۴۸).

به طور کلی، هر کسی که با علم و اطلاع دست به ارتكاب جرم می‌زند، لزوماً مسئول شناخته نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر تحقق اراده ارتكاب جرم و انجام جرم، باید دارای

شرایط و خصوصیات فردی متعارفی باشد تا بتوان وقوع جرم را به او نسبت داد. در نتیجه، وقتی انسان از نظر کیفری مسئول شناخته می شود که مسبب و علت حادثه ای باشد؛ یعنی بتوان آن حادثه را به او نسبت داد و منسوب نمود. پس مسئولیت کیفری، محصول نسبت دادن و قابلیت انتساب است. مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضایی معلوم گردد که فاعل جرم، از نظر رشد جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار، دارای چنان شرایطی می باشد که می توان رابطه علت بین جرم انجام یافته و مجرم برقرار کرد. در حقیقت، مسئولیت کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به مجرم احراز می شود و از این جهت به طور مختصر می توان گفت مسئولیت کیفری قابلیت انتساب و نسبت دادن و اسناد عمل مجرمانه است.

۲- مبانی نظری

جرم، قلمروی بسیار وسیع دارد و همه جوامع انسانی به نوعی درگیر این موضوع هستند. به همین خاطر، اندیشمندان و نظریه پردازانی ظهور کرده و در اینباره به طرح نظریه پرداخته اند و از جنبه های گوناگون زیستی، روانی، اجتماعی، مذهبی و فلسفی، فراز و فرود این موضوع را بررسی و تبیین کرده اند. در این قسمت به سه نظریه عمده و زیر مجموعه های آن پرداخته شده است؛ ابتدا نظریه های زیست شناسی همچون زیست شیمی، مبانی زیستی و ریخت بدنی مجرمان، نقش کروموزوم ها، دوقلوهای مطالعات فرزندخواندگی، سپس دیدگاه های روانشناختی همچون نظریه روان کاوی، رفتارگرایی، یادگیری اجتماعی بندورا، نظریه شناختی و در آخر به نظریه های جامعه شناختی و نظریه پردازان این حوزه در ارتباط با تبیین جرم و ویژگی های مجرمان پرداخته شده است.

۲-۱- دیدگاه زیست شناسی

قیافه شناسان، قضاوت هایی درباره ویژگی های روانی افراد، کاراکتر و شخصیت آنها براساس خصوصیات جسمانی ظاهر، به ویژه مشخصات صورت، انجام می دهند. جی

باپتیستا دال پورته^۱ (۱۶۱۵-۱۵۳۵) قیافه شناسی انسانی را بنیان نهاد. دال پورته مثل بسیاری از اثبات گرایان اولیه، به مطالعه اجساد مجرمان پرداخت. استنتاج او آن بود که ویژگی‌های خاص از جمله گوش‌های کوچک و ابروهای پر پشت، نشان دهنده گونه‌های خاصی از افراد جانی است. دالپورته در کسوت یک جبرگرا امیدواری چندانی به تغییر کردن مجرمان نشان نمی‌داد. مجرمان، قربانیان خصوصیات جسمانی خود بودند و موعظه اخلاقی، هر چقدر زیاد، تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کرد (توماس ال وینفری، ۱۳۸۸: ۳۶).

در سال ۱۷۷۵ یوهان کاسپر الواته^۲ متکلم مسیحی سوئیسی (۱۸۰۱-۱۷۴۱) یک اثر چهار جلدی با عنوان «پاره‌های قیافه شناسی»^۳ به چاپ رساند که در آن افراد را بر اساس ویژگی‌های خاص جسمانی با عنوان «پاره‌ها» طبقه بندی کرد. مثال آن که، مردان کوسه (بدون ریش) و دارای چشمان فریبکار و چانه باریک قابل اعتماد نیستند. کمک اصلی الواته به جرم شناسی این بود که گرایش به «سازمان یافته ترین دیدگاه را که از تأثیر منطقی بیشتری برخوردار بود و به مجموعه شناسی روانی مشهور گشته بود»، پدید آورد (جرج ولد و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۶). پیروان مجموعه شناسی به شکل مجموعه و برآمدگی‌های آن نظر داشته و ویژگی‌های آن را عامل فرضی بزهکاری نهفته یا آشکار می‌دانستند. طبق نظر مجموعه شناسان، افراد واجد این خصوصیات اکنون یا زمانی در گذشته، مجرم بوده یا به ارتکاب جرم تمایل دارند. فرانز ژوزف گال^۴ (۱۷۵۸-۱۸۲۸) آناٹومیست اتریشی، مطالعه خود از مجموعه انسان را با عنوان مجموعه نگاری^۵ توصیف کرد. گال به دیدار از زندان‌ها و مراکز مراقبت روانی پرداخت، پس از آن مشاهدات خود را کد گذاری و دسته بندی کرده و مجموعه آثاری را در زمینه فیزیولوژی و عملکرد مغز

1. J. Baptista della parte
2. Yuhan Casper Lavate
3. Physiobnomic Fragments
4. Franz Joseph Gall
5. Cranioscopy

بررسی رفتار مجرمانه و مسئولیت کیفری ازدیدگاه مکاتب و نظریه های علوم اجتماعی... ۱۱۳

انسان منتشر ساخت. اما شاید بزرگ ترین اثر برجسته او، شاگردش جان گاسپر اسپورزایم باشد که بر شکل مجمله و هر نوع نقص در چهره تأکید می‌ورزید (جرج ولد و دیگران ۱۳۸۰: ۳۸).

۲-۲- دیدگاه زیست شیمی

عدم تعادل در مواد زیستی - شیمیایی، مغز انسان را به ویژه در ارتباط با رفتار جامعه ستیز، در معرض خطر بزرگی قرار می‌دهد. مغز تنها با کمتر از سه پوند (کمتر از ۱۵۰۰ گرم) وزن و داشتن ده میلیارد یاخته عصبی (نورون) دو کار کرد اساسی دارد:

۱- جمع‌آوری و پردازش اطلاعات - فعالیت در جهت ذخیره و بازیابی اطلاعات شبکه عصبی خودمختار و دستگاه عصبی مرکزی و خصوصاً مغز، شباهت بسیار به یک سیستم عصبی رایانه ای حسّاس دارند. چنان چه جریان تغییر یابد جهت این جریان عوض شده یا پیامدهای دریافتی را به نوعی در مسیر نادرست هدایت نماید، نتایج یک انتقال دهنده عصبی محرک است که گاهی با خشونت ناخوشایندی به بار خواهد آمد. افراد دارای سطح پائین سروتونین^۱ بیش از کسانی که از سطح نرمال آن برخوردارند، به تجاوز و خشونت تمایل نشان می‌دهند. مونوآمین اکسیداز^۲ (MAO) یک آنزیم فعال عصب شناختی است که پیوند آن با رفتار مجرمانه از دهه ۱۹۷۰ مکشوف گشته است. MAO ظاهراً در کارکرد مغز نیز دارای نقشی فعال است (ژرار لیز و ژینا فیلزولا، ۱۳۷۹: ۶۹). این آنزیم که در تمامی بدن انسان یافت می‌شود، نقشی آشکار در تنظیم انتقال دهنده های عصبی کلیدی دارد. MAO، در دو شکل، به تنظیم سروتونین، نوراپی نفرین و دوپامین پرداخته که به نوبه خود بر رفتار تأثیر می‌گذارد. لی الیس (۱۹۹۱) بررسی جامعی از این نشانه زیست شیمیایی فراهم آورده است. برخی افراد از سطوح بالا رفته MAO برخوردارند، که حالت افسردگی را سبب می‌شود. همچنین افراد کم حوصله احتمالاً از حجم اضافی MAO رنج می‌برند، شرایطی که می‌تواند در فرد روحیه خطر

1. Serotonin

2. Monoamine Oxidase

پذیری (مثال ورزش های پرهیجان، کوهنوردی، یا سقوط آزاد) یا قانون شکنی را بر انگیزد. در پایانه دیگر این مطلب، ایس (۱۹۹۱) دریافت که فعالیت سطح پایین MAO، نشانه آغازین آسیب شناسی روانی، مصرف غیر قانونی مواد و رفتار مجرمانه است. گرچه، در اغلب مطالعات مربوط به رفتار نامطلوب «پیوندها در حداقل قرار دارد» (ایس، ۱۹۹۱)؛ ارتباطات رفتاری ایس شامل این موارد است:

«لجبازی در برابر قدرت»، «اجتناب از تکانش گری و یکنواختی و ناپایداری شغلی»، «بیش فعالی کودکی» «فزون کاری کودکی»، «عملکرد ضعیف»، «احساساتی بودن»، «مصرف مواد به طور کلی برای تفریح» و در عین حال، تمایلات ویژه به مصرف شدید الکل و «ترجیح زندگی اجتماعی فعال» (یا برونگرایی). او نتیجه گرفت که «پالکت های اندک MAO خود، یک نشانه زیست شناختی بزهکاری است، البته دارای توانی محدود»؛ به عنوان تأیید بر این مضمون نیز باید یادآور شد که در کنار یافته های آماری مربوط به جرم:

۱- مردان نسبت به زنان از سطوح پائین تری از MAO برخوردار بوده و شمار بسیار بیشتری نیز بازداشت شده اند. ۲- در طول دهه های دوم و سوم زندگی، که به حکایت آمارهای رسمی و خود گفته جرم، بیشترین آمادگی سنی برای ارتکاب جرم وجود دارد MAO در سطوح پایین تری قرار دارد. ۳- در آمریکائیان سیاهپوست، MAO نسبت به سفیدپوستان فعالیت کمتری دارد، اما نرخ بازداشتی ها و محکومیت ها در بین آنها بیشتر است.

مجرمان و بزهکاران عموماً نمادهایی از کمبود ویتامین ها، عادات نامناسب غذایی و سطح پائین قند خون هستند که همه آنها (به ویژه قند پائین خون) با فزون کاری و خوی تجاوز کاری مرتبط اند.

سندرم پیش قاعدگی^۱ (PMS) شرایط پزشکی تقریباً ناشناخته ای است که برخی از زنان را در نزدیکی زمان آغاز دوره عادات ماهانه تحت تأثیر قرار داده و احتمالاً منجر

بررسی رفتار مجرمانه و مسئولیت کیفری ازدیدگاه مکاتب و نظریه های علوم اجتماعی... ۱۱۵

به رفتار غیر عقلانی، نامانوس و یا تجاوزگرانه می شود.

کاترین دالتون (۱۹۶۴) مواد شیمیایی طبیعی را در زنان رنجور از سندرم پیش قاعدگی به عنوان سبب رفتار منحرف و قانون شکنانه می دید. سیکل قاعدگی، نوسان های عمده ای در زیست - شیمی افراد مؤنث پدید می آورد (Maslow, 1994: p69). اختلالات دستگاه مرکزی اعصاب، نظیر ناتوانی های یادگیری، اختلال ناشی از کاستی توجه^۲ (ADD) و فزون کاری^۳ گرچه به خودی خود جرم زان نیستند اما رابطه آماری با رفتار جامعه ستیز دارند. رفتارهای فزون کاری مرتبط با بدکاری مغز، مواردی نظیر تجاوزگری، خوانش پریشی و دیگر رفتارهای پرخاشگرانه و ناسازگارانه را که شیوه و جریان زندگی فرد را مختل می سازد، شامل می شود (Costa, 1992: p98).

۲-۱-۲- نظریه لمبروزو

شاید بتوان گفت تحول واقعی جرم شناسی علمی، اولین بار در ایتالیا و توسط سزار لمبروزو در زمینه انسان شناسی کیفری شروع شده و به وسیله دانشمندان بعدی تعقیب گردید. سزار لمبروزو که در سال ۱۸۷۶ کتاب انسان جنایتکار^۴ را به چاپ رسانید صریحاً عوامل بزهکاری را ناشی از خصوصیات جسمی فرد دانسته و برای آنان ویژگی های خاص جسمی در نظر گرفته است. او بعد از مطالعات فراوان بر روی عوامل جسمی، روانی و اجتماعی بزهکاری به این نتیجه رسید که بزهکاری آن طوری که نظریه های حقوق سنتی جزا معتقد بودند محصول یک اراده آزاد نیست، بلکه یک عمل جبری و حیوانی است؛ انسان جنایتکار با اعمال بزهکارانه خود، به حیوان نزدیک می شود که از اسالف است (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۹۸). لمبروزو سعی داشت گروه های انسانی را بر مبنای تفاوت های نژادی و بیولوژیکی طبقه بندی کند. بنا به عقاید لمبروزو، فرد، مجرم

-
1. Kathrine Dalton
 2. Attention Deficit Disorder
 3. Hyperactivity
 4. Human Criminal

متولد می‌شود نه این که تبدیل به یک فرد مجرم می‌گردد. نظریه «جانی بالفطره»^۱ این عقیده که جرم با هر چیزی که برای ماهیت شخص مجرم ضروری است، ارتباط دارد را منعکس می‌کند؛ در مراحل اولیه تدوین و ارائه این نظریه، مباحث مطرح شده بر روی مفهوم مجرم ناشی از جهش ژنتیکی متمرکز شده بودند. بدین معنا که افرادی که از لحاظ بیولوژیکی در سطوح پائین تری نسبت به دیگر افراد انسانی قرار دارند، نشان دهنده این است که آنها به دوره‌های آغازین تکامل تدریجی بشری تعلق دارند. به بیان ساده‌تر، مجرم ناشی از جهش ژنتیکی^۲ از نظر رشد به یک میمون نزدیک‌تر است تا به انسان‌های هم عصر خودش. چنین انسانی به کمک تعدادی از علائم و نشانه‌های فیزیکی، صورت نامتقارن، گوش شناخته می‌شود از جمله ساختار غیرعادی دندان‌ها (دندان‌های پیش آمده‌های بزرگ)^۳ تعداد بیش از معمول انگشتان دست و پا، عیوب چشم و حتی خالکوبی‌ها (راب رایت و فیونا هینز، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

۲-۲-۲- نظریه تیپ شناسی هوتون

ارنست آلبرت هوتون^۴ (۱۹۵۴-۱۸۸۷) به عنوان انسان شناس جسمانی دانشگاه هاروارد، کتاب مجرم آمریکایی تحقیقی انسان شناختی را در سال ۱۹۳۹ انتشار داد. طی چندین سال او و همکارانش در دانشگاه‌های دیگر اندازه‌گیری‌های جسمانی را از ۱۷۰۰۰ مجرم که حدود ۱۴۰۰۰ نفر از آنها افراد زندانی بودند، جمع‌آوری کردند. گروه گواه او متشکل از دانشجویان سال‌های مختلف، افسران پلیس و افراد آتش‌شان بود. هوتون، مقایسه‌های دقیقی بین افراد زندانی و گروه گواه انجام داد. موارد زیر از نتایج کار او بود:

۱- در بیش از نیمی از اندازه‌گیری‌های انسان‌سنجی، تفاوت‌های مهم میان مجرمین و افراد عادی وجود داشت.

1. Born Criminal
2. Atavistic Criminal
3. Protruding Teeth
4. Earnest Albert Hooton

بررسی رفتار مجرمانه و مسئولیت کیفری ازدیدگاه مکاتب و نظریه های علوم اجتماعی... ۱۱۷

۲- خالکوبی در بین مجرمان بسیار رایج تر از افراد عادی بود.

۳- پیشانی های کوتاه و شیدار؛ گردن های بلند و باریک؛ و شانه های شیب، همگی

در بین مجرمین در مقایسه با افراد عادی زیاد دیده می شود.

۴- جسم کوچک تر با توجه به همراهی آن با عقب افتادگی ذهنی، اهمیت خاصی

داشت.

هوتون همچنین به تحلیل گونه های جسمی در ارتباط آنها با انواع جرم پرداخت. مثال آن که او به این نتیجه رسید که مردان بلندقد و لاغر، تمایل بیشتری به ارتکاب قتل و سرقت دارند، و بعد از این همه، در مردان قوی احتمال بیشتری برای قاتل بودن و ارتکاب کلاهبرداری و جعل وجود دارد. آن چه هوتون در یادآوری اش کوتاهی ورزیده، این نکته بود که بیش از نیمی از افراد زندانی مورد بررسی، از مجرمین تکرار کننده جرم بودند و بسیاری نیز پیش از آن جرایم گوناگونی را مرتکب شده بودند (جرج ولد و دیگران ۱۳۸۰: ۸۴). هوتون با همه این احوال نتیجه گرفت که مجرمین از نظر ارگانیکی ضعیف تر هستند. جرم، برآیند تأثیر محیط بر میزان ضعف اندام های انسانی است. پیامد این امر آن است که حذف جرم تنها ممکن است تحت تأثیر اندام برداری افراد نامتناسب از نظر جسمانی، ذهنی و اخلاقی صورت گیرد؛ راه دیگر جداسازی کامل آنها در یک محیط اجتماعی پاک سازی شده است.

۲-۲-۳- نظریه تپ شناسی ویلیام شلدون

در طی دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ اندام شناسی به نام ویلیام شلدون^۱ (۱۸۹۸-۱۹۷۷) از

رویان ها در تبیین انسان جنایتکار استفاده کرد. به بیان او، یک رویان (نوجنین) همچون

لوله ای است متشکل از سه لایه بافتی که هر یک به عملکرد یا بخش جسمانی متفاوتی

تبدیل می شود. بخش درون پوست^۲ (آندودرم) به پیدایش جهاز هاضمه می انجامد؛ میان

1. William Sheldon

2. Endoderm

پوست^۱ (مزودرم) استخوان و ماهیچه ها را پدید می‌آورد؛ و بخش برون پوست^۲ (اکتودرم) سیستم عصبی را شکل می‌بخشد. یک عنصر می‌تواند غلبه کرده و گونه خاص جسمانی، یا سنخ بدنی^۳ و خلق و خوی همراه با آن را به وجود آورد. شلدون گونه جسمانی ۲۰۰ مرد جوان را که در مرکز توان بخشی کوچکی برای پسرها تحت مراقبت بودند ۲۰۰ دانشجوی مذکر را مورد ارزیابی قرار داد. او بر اساس مقایسه این جوانان بزهدکار شناخته شده و دانشجویان غیر مجرم، به وجود رابطه ای متقابل میان گونه جسمی و مجرمیت پی برد. در تحقیق او بزهدکاران در مقایسه با گروه غیر مجرم، ستر تن تر^۴ (دارای بدن های عضلانی و گرایش های تجاوزگرانه) و کمتر کشیده تن (دارای بدن های لاغر شکننده، چهره های کوچک، و تمایلات درون گرایانه) بودند. گرچه، برخی دانشجویان ستر تن بوده و برخی بزهدکاران، دارای ویژگی کشیده تنی بودند (توماس ال وینفری، ۱۳۸۸: ۲۶).

الینور و شلدون گلوک^۵ ارتباط میان ستر تنی و بزهدکاری را مورد تأیید قرار دادند. آنها با ارزیابی گونه های جسمانی پانصد فرد بزهدکار و پانصد «غیر بزهدکار آزمایش شده»، بیش از نیمی از بزهدکاران را در مقایسه با نسبت کمتر از یک سوم در بین غیر بزهدکاران، ستر تن تشخیص دادند. آنان دریافتند که افراد ستر تن دارای آثار شخصیتی «به طور خاص متناسب با ارتکاب اعمال تجاوزگرانه همراه با آزادی نسبی از قید ممنوعیت های مربوط به ماجراجویی های جامعه ستیزانه نظیر احساس عدم تناسب، ناپایداری عاطفی و مشابه آن» هستند. آنها همچنین اعلام کردند که عوامل اجتماعی و فرهنگی متعدّد که همگی به زندگی خانوادگی مربوط اند، با بزهدکاری ستر تنی همراه می‌باشند. گلوک ها جبر گرایان زیستی قاطعی نبودند، اما مشخصه های زیست شناختی

1. Mesoderm
2. Ectomorphic
3. Somatotype
4. Mesomorphic
5. Eleanor and Sheldon Glueck

بررسی رفتار مجرمانه و مسئولیت کیفری ازدیدگاه مکاتب و نظریه های علوم اجتماعی... ۱۱۹

را مهیا کننده زمینه برای نیروهای اجتماعی تلقی می کردند (Sayers, 1991: p35).

۲-۳- دیدگاه روانشناسی

روانشناسان عمدتاً بر تفاوت های فردی افراد که بر اساس عوامل روان شناختی مثل هوش و نوع شخصیت تعیین می شوند، تأکید می کنند. آنها معتقدند که هر فرد به لحاظ شخصیتی منحصر به فرد است؛ بنابراین برای کشف علل گرایش ها و رفتارهای انحرافی، باید ویژگی های فردی وی را شناخت. به نظر اینها، ویژگی هایی همچون اختلالات شخصیتی، خشم، افسردگی، ضریب هوشی و تعلق داشتن به دیگران، همگی در بزهدکاری فرد مؤثر است. به طور کلی در این دیدگاه، جرم و بزه، به عنوان یک نوع اختلال رفتاری تلقی می شود که ناشی از خصوصیات فردی است (قائمی فر، ۱۳۸۸: ۳۵).

در رویکردهای روان شناختی آن چه به عنوان علل انحراف مطرح شده، عواملی از قبیل ناهنجاری های شخصیتی، استرس های هیجانی و افسردگی است. در مورد رویکردهای روانی، به نظریه روانکاوی فروید توجه شده و در تبیین رفتار انحرافی به مسأله نهاد، خود و فراخود اشاره شده است. در رویکرد روان شناختی، انحراف همچنین کنش متقابل میان هوش و انحراف و شخصیت و انحراف مورد بحث قرار گرفته است. در ارتباط با هوش و انحراف، اعتقاد بر این است که افراد کم هوش به دلیل اجتماعی شدن ناقص، عدم کنترل بر تمایلات و هیجان ها و درک ناقص از مسائل اخلاقی بیشتر مستعد ارتکاب جرم و بزهدکاری اند و در رابطه با شخصیت و انحراف، شخصیت روان رنجور به عنوان عاملی در تبیین انحراف در نظر گرفته شده است (احمدی، ۱۳۸۱: ۶۳).

نظریه روانکاوی زیگموند فروید^۱ یکی از معتبرترین و پرآوازه ترین نظریات در باب منشأ و ریشه رفتار و نیز تبیین روانی کژرفتاری و انحراف است. فروید در نظریه شخصیت، کژرفتاری را به عنوان گونه ای بیماری روانی در نظر آورده که از ناسامانی ها

1. Sigmund Freud

در یکی از لایه های شخصیت (نهاد، اخود، آفراخود^۳) فرد یا روابط آنها با یکدیگر پدید می آید (احمدی، ۱۳۸۱: ۶۳). از یک چشم انداز روانکاوانه، رفتار جامعه ستیز، تجلی روان پریشانه ای است که ریشه های آن را می توان در مراحل اولیه رشد جستجو کرد: «میان مجرمان روان پریش و همه آنها که از نظر اجتماعی نمایندگان بی ضرر گروه شخصیت های روان پریش محسوب می شوند، تفاوتی اساسی وجود ندارند؛ فرد قانون شکن شکلی از به عمل در آوردن تکانه هایش را انتخاب می کند که از نظر اجتماعی آسیب زا، یا صرفاً غیر قانونی است» (توماس ال وینفری، ۱۳۸۸: ۹۳)؛ فروید از فرایندهای ناخودآگاه سخن گفت که گرچه مستقیماً قابل مشاهده نیستند اما او از مورد پژوهش های عملی استخراج کرده بود. او پدیده های ذهنی ناخودآگاه را به سه گروه تقسیم کرد.

۱- هشیار: پدیده هایی که در جریان رفتار خود به آنها آگاه هستیم.

۲- نیمه هشیار: افکار و خاطرات، درست در زیر سطح (هشیار) که به آسانی می توان آنها را به سطح هشیار فراخواند.

۳- ناهشیار: خاطرات سرکوفته و عواطف موجود، که فقط با تلاش زیاد می توان آنها را به سطح هشیار کشاند.

به نظر فروید، ناهشیار به عنوان نهانگاهی برای خاطرات دردناک و عواطف بسیار شدید همراه با آن عمل می کند. ما این خاطرات و عواطف سرکوفته را در گذر عمر به سوی بزرگسالی یا بلوغ روانی - جسمی روی هم انباشته می کنیم. مراحل رشد روانی جنسی هم چون بسیاری مفاهیم دیگر در دنیای روان کاوی، سرکوفته شده و بنابراین، ناهشیار محسوب می گردند. با این حال، به عنوان نیرویی هدایت گر برای رفتار هشیارانه

1. Ed
2. Ego
3. Super Ego
4. Conscious
5. Sub-Conscious
6. Unconscious

عمل می نمایند. علاوه بر این، آنها منبع اضطراب و احساس گناه و زمینه ای برای روان رنجوری و روان پریشی هستند. این است که برخی افراد، قربانیان نارسایی های موجود در رشد روانی، جنسی تلقی می شوند

۲-۴- نظریه رفتارگرایی

رفتارگرایان، همه رفتارها را برآمده از پاسخ های یاد گرفته شده به محرک های متمایز می دانند، چنان که اسکینر یادآور شده است. وقتی برخی جنبه های رفتار (حیوان یا انسان) پیامدی از نوعی خاص (پاداش) را به دنبال دارد، احتمال تکرار آن بیشتر است. پاداش عبارت از تقویت کننده مثبت است؛ گرچه تنها زمانی یک پاداش به تقویت کننده مثبت^۱ و تنبیه، به یک تقویت کننده منفی^۲ تبدیل می شود که عمل به شیوه ای خاص بر رفتار تأثیر گذارد. این مفاهیم، مبنای شرطی شدن کنشگر^۳ را تشکیل می دهد که در نتیجه آن الگوهای رفتاری به نحو فزاینده ای از طریق تقویت شکل می گیرند.

رفتار پریشان از فراگیری واکنش های نامناسب ناشی می شود؛ واکنش هایی که یا مستقیماً از دیگران (مثلاً همسالان) فرا گرفته می شوند، و یا در نتیجه ناتوانی در تمایز میان هنجارهای متقابل، قانونی و غیر قانونی، به دلیل تقویت نامطلوب پدید می آیند. وقتی رفتار همونا به طور مطلوب تقویت نمی شود، یا احتمالاً تقویت منفی می شود یک فاعل آسان تر تحت تأثیر منابع رقیب و البته ضد اجتماعی تقویت منفی قرار می گیرد. در شرایط کنترل شده، نظیر زمانی که فردی در حال اجرای آزمایش با آموزش دادن حیوان است تنبیه، تقویت برای مؤثر بودن باید هرچه نزدیک تر به واقعه انجام گیرد؛ بنابراین کارایی عدالت کیفری ما به عنوان یک عامل شرطی سازی ممکن است به واسطه ضرورت زمان بندی، محدود شود. چه مدت طول می کشد تا رفتار نامطلوب یا مطلوب را دریافته و به محو یا تقویت آن بپردازیم؟ به نظر اسکینر، تنبیه به سادگی با تقویت منفی اشتباه گرفته می شود؛ محرک های یکسان به کار گرفته می شود و تقویت منفی ممکن

-
1. Positive Reinforcer
 2. Negative Reinforcer
 3. Operant Conditioning

است تنبیه یا انجام ندادن رفتار تعریف شود و تنبیه نیز به منظور زدودن رفتار از یک خزانه اعمال شود، حال آن که تقویت منفی، تولیدکننده رفتار است (سالک، ۱۳۶۷: ۳۵)؛ به عنوان نمونه، در موردی که یک مجرم دستگیر شده یا زندانی می‌گردد، آن چه در عمل اتفاق می‌افتد به نمایش گذاشتن یک محرک منفی نیست، بلکه زدودن یک محرک مثبت است، وضعیتی که به این ترتیب بسیار مثبت، رفتار نامتعارف را تقویت کرده است. اسکینر به کسانی که مجازات می‌شدند به عنوان افراد دارای تمایل به رفتار قبلی می‌نگریست که از طریق عمل به شیوه ای دیگر برای فرار از تعقیب و ردیابی، از مجازات می‌گریزند. به دیگر سخن، مجازات تنها در کوتاه مدت در کنترل رفتار مؤثر است، مگر آن که بتوان فرد را پیوسته تحت نظر داشته و مجازات کرد. لازمه تغییرات مؤثر رفتاری، تقویت رفتار جایگزین است.

هانس آیسنک، وجدان را عامل کنترل رفتار ضد اجتماعی می‌داند. این همان ساز و کاری نیست که فروید آن را به فراخود نسبت می‌دهد، بلکه نتیجه شرطی شدن است؛ فرایندی که اغلب همچون آمیزه ای از بازدارندگی کالسیک، جبرگرایی باز پیدایی ژنتیک، و رفتارگرایی مدرن به نظر می‌رسد. تعبیر آیسنک اینگونه است: کودک کم سال در جریان رشد، نیاز به یادگیری شماری از اعمال دارد که به خودی خود، خوشایند یا لذت بخش نیستند و در حقیقت، در نقطه مقابل امیال و خواسته های او قرار دارند. در هر جامعه ای فهرستی طویل از اعمال ممنوعه ای وجود دارد که بد، ناپسند و غیر اخلاقی اعلام شده‌اند و گرچه این اعمال برای او جذاب اند و با خود پاداشی به همراه دارند با این حال، او باید از دست زدن به آنها خودداری نماید. در کودکی اجرای چنین تنبیهی در زمان مناسب ممکن است؛ کودکی که مرتکب خطایی می‌شود بلافاصله مورد تنبیه بدنی یا مؤاخذة قرار گرفته یا در زیر پله ها زندانی می‌گردد، یا به هر شکل دیگری تنبیه به اجرا در می‌آید. پس از چند بار تکرار تنبیهی از این نوع، نفس عمل، واکنش شرطی شده را پدید خواهد آورد. کودک چنان که همیشه چنین بوده است یک پلیس درونی برای کنترل تحریکات باز پیدایی ژنتیک خود و راحت کردن پلیس بیرونی - که به نظر می‌رسد

بررسی رفتار مجرمانه و مسئولیت کیفری ازدیدگاه مکاتب و نظریه های علوم اجتماعی... ۱۲۳

کارایی و حضور بسیار کمتری دارد - به دست می آورد (Stouthamer-Loeber, 1994: p166).

۲-۵- نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا

طبق دیدگاه بندورا، قسمت عظیمی از یادگیری معمولاً وقتی اتفاق می افتد که افراد، رفتارهای افراد دیگر را در برخوردهای اجتماعی مشاهده می کنند. به عبارت ساده تر، آن اعمال و رفتارهایی که از نظر مشاهده کننده دارای نتیجه مطلوب اند احتمال بیشتری برای الگوبرداری از آنها می رود. این الگوبرداری از رفتار دیگران اساس یادگیری اجتماعی است. بندورا یادآور می شود که قبل از این که ما برای یادگیری بتوانیم الگوبرداری کنیم ابتدا باید یک شناخت بازخوردی از رفتارهایی که برخاسته از الگوبرداری هستند را دریافت کنیم. برای یادگیری از طریق مشاهده باید بررسی کنیم که چرا شخص چنین کاری انجام می دهد؟ سعی می کند به چه چیزی برسد؟ به چه می خواهد دست یابد؟ و چه موانعی بر سر راه به نتیجه رساندن کارش وجود دارد؟ به طور معمول، رویدادهایی که برجسته تر، مهیج تر، نوظهورتر و یا خیلی واضح هستند بیشتر انتظار می رود که مورد توجه قرار گیرند؛ در نتیجه، معمولاً رفتارهایی را از شخص الگوبرداری می کنیم که آنها را مهم، تأثیرگذار و یا بسیار شایسته می پنداریم (Costa, 1992: p 56).

آلبرت بندورا شهرت خود را بیش از هر چیز مدیون آزمایش های خود موسوم به عروسک بوبو است. در این آزمایش، کودکان ابتدا به تماشای یک فرد بزرگسال به عنوان سر مشق می پردازند که به یک عروسک پلاستیکی به شکل دلقکی به نام بوبو حمله ور شده، با مشت بر او می کوبد و رفتار خشونت آمیزی علیه او مرتکب می شود. پس از آن کودکان را در اطاقی پر از اسباب بازی های جذاب و رنگارنگ قرار می دهند، اما به آنها اجازه دست زدن به اسباب بازی ها داده نمی شود تا آن که عصبانی شده و به ستوه می آیند. سپس باز به اتاق دیگری برده می شوند که در آن یک عروسک بوبو و همان اسباب بازی های رنگارنگ دیده می شود که همان فرد بزرگسال از آنها برای

حمله به بوبو استفاده می‌کند. بندورا دریافت که تقریباً از هر ده کودک نه نفر آنها حمله به بوبو را تقلید می‌کنند و حدود چهار نفر از هر ده کودک همین رفتار را هشت ماه بعد در موقعیت فیزیکی مشابهی دوباره انجام دادند.

نظریه یادگیری بندورا، نظریه تقویت را با روانشناسی شناختی در هم آمیخت. او دغدغه‌های شناختی خود را با این عبارات آشکار کرد «افراد با نمایش نمادگونه برآیندهای قابل پیش‌بینی، پیامدهای آینده را تبدیل به انگیزش‌های رفتاری می‌نمایند». او فرایندی را که از معبر آن این امر صورت می‌گیرد، یادگیری مشاهده‌ای یا سرمشق‌دهی^۱ نامید؛ فرایندی که نیازی به وجود تقویت مستقیم ندارد، بلکه حاکی از آن است که انسان‌ها قادر به یادگیری مشاهده‌ای طی چهار مرحله هستند:

۱- توجه: یادگیرندگان باید آن چه را که اتفاق می‌افتد دریابند و به ویژگی‌های مهم رفتار سرمشق داده شده، از جمله آن چه سرمشق می‌گوید و انجام می‌دهد - مثلاً اگر با چکش ضربه‌ای زده شده، در پی آن عبارت «بوبوی بد مجازات خواهد شد» می‌آید - توجه نشان دهند.

۲- یادداری: یادگیرندگان باید اطلاعات را برای یادآوری‌های بعدی به حافظه درازمدت خود بسپارند. حافظه، یک عنصر کلیدی شناخت برای یادگیری مشاهده‌ای موفقیت آمیز است.

۳- بازتولید حرکتی: یادگیرندگان باید قادر به بازسازی رفتار سرمشق باشند. آنها باید مهارت‌های حرکتی اساسی و صفات جسمانی را برای انجام رفتار داشته باشند. اگر کودک قادر به زدن عروسک نباشد، یادگیری رفتار هجومی غیر ممکن خواهد بود؛ اگر پای کودک به رکاب‌ها نرسد، یادگیری دوچرخه سواری ناممکن است.

1. Modeling
2. Attention
3. Retention
4. Motor Reproduction

۴- انگیزش^۱ (تقویت ها): یادگیرندگان باید تقویت مثبت را که رفتار سرمشق داده شده را گسترش می دهد به عنوان اولین قدم در مشاهده رفتار سرمشق، درک کرده و به آن توجه نشان دهند. بدون انگیزش، رفتار تکرار نخواهد شد. تحقیق و نظریه پردازی بندورا عمدتاً مشتمل بر پرخاشگری است و نظریه مزبور به بهترین وجه در این قالب ها ساخته و پرداخته شده است. به عنوان مثال، شخصی که بیشترین آمادگی را برای یادگیری پرخاش و تهاجم دارد رفتارهای تهاجمی زیادی را مشاهده می کند، به خاطر رفتار هجومی تقویت می شود، و مورد تهاجم قرار می گیرد. بندورا سرمشق های اولیه را در بین افراد خانواده، افراد محیط خرده فرهنگی فرد و سرمشق های سمبلیک ارائه شده در رسانه های گروهی، شناسایی کرد. تشخیص و درمان رفتاری به ویژه پرخاشگری در کودکان، به بهترین وجه در ابتدای کودکی به عمل در آمده است (Cattell, 1976: p178).

۲-۶- نظریه شناختی

براساس تحقیقات والترز^۲ (۱۹۹۰) ارتکاب جرم، رابطه کمتری با توانایی عقلانی یا امیال یک فرد دارد بلکه تا حدّ زیادی با چگونگی شکل دهی تجربه فرد برای الگوهای شناختی ویژه در ارتباط است. از اینرو، تعبیر فرد از رویدادها در انجام رفتارهایش مواردی هستند که هنگام شناسایی مجرمیت باید مدنظر باشند. یاچلسن و سیم ناو^۳ از جمله نخستین پژوهشگرانی هستند که آشکارا بر پیوند بین شناخت و جرم تأکید کرده و بر این باورند که توانسته اند به کمک مصاحبه هایی که با مجرمان انجام داده اند به الگوهای تفکری که مشخص کننده تمامی مجرمان است، دست یابند. این الگوهای فکری بسیار متعدّدند و از آن میان می توان به تفکر عینی، شکست درهم احساسی با دیگران، فقدان تصوّر درست از زمان، تصمیم گیری های غیر مسئولانه و ادراک خویشتن به منزله قربانی اشاره کرد (دادستان، ۱۳۸۷: ۹۵). آنها در سال ۱۹۷۶ یک تحقیق

1. Motivation
2. Walters
3. Yachelson & Samenow

موردی در مورد بیماران روان پزشکی قضایی کامل کردند؛ تحقیقی که در آن بر تفکر جنایی و نگرش‌ها و تأثیرشان بر رفتار توجه می‌شود. آنها همچنین ۵۲ خطای فکری را دریافتند تا به وسیله آن رفتار بیشتر متخلفین را شرح دهند. برخی از این اشتباهات فکری داج و دیگران^۱ (۱۹۹۰) هنگام مطالعه متخلفین خطاهای مشابهی را یافتند. برخی از خطاهای فکری که به مجرمان ربط دارد عبارتند از خوش بینی درباره جرم و افتخار در ارتکاب جرم است که در مدرسه، کار و جامعه صورت می‌گیرد (فرانک پی ویلیامز و ماری لین دی مک شین، ۱۳۸۶: ۱۹۴). بر حسب خطاهای تفکر، یاجلسن و سیم ناو هشت الگوی تفکر ویژه متخلفین را بنا نهادند، شامل: نگهدارنده‌ها (خشی سازی)، متوقف ساختن (توانایی حذف ترس)، استحقاق (احساس مالکیت و یکتایی)، قدرت تعیین موقعیت (چگونه مجرم کنترلش را در زندگی به دست بگیرد)، احساساتی بودن انجام کارهای خوب برای اصطلاح رفتار بزهکارانه گذشته، خوش بینی افراطی (آخرین حد خوش بینی برای جرأت پیدا کردن جهت انجام اعمال مجرمانه و تلاش در راستای رسیدن به امیال نامعقول)، رخوت شناختی (یک تفکر دل خوش کننده و گاه تنبل برای تغییر یا مبارزه با تفکرات نامعقول)، ادامه ندادن (ناتوانی در دنبال کردن تفکر همراه با تعهد و هدف)؛ این خطاهای تفکر این امکان را برای مجرمین فراهم می‌کند تا در انجام رفتارهای غیر قانونی مشارکت نمایند. دیگر تحقیقاتی که از این یدگاه حمایت می‌کند، متعلق به جندرو، لیتل و گوگینس^۲ (۱۹۹۶)، پالمر و هولین^۳ (۲۰۰۴)، والترز (۱۹۹۰) است. جولیان راتر (۱۹۵۴) گفته است که یک شناخت یا انتظار،^۴ به یک برآیند یا پیامد خاص منتهی می‌گردد. افراد، پیامدهای محتمل اعمال خود را در قالب یادآوری‌هایی از آن چه در قبال شرایط مشابه رخ داده است، ارزیابی می‌کنند. پاداش‌های احتمالی (این که به یک برآیند چه مقدار ارزش می‌بخشند) ممکن است در تصمیم افراد برای

1. Doge et al
2. Gendreati, Little
3. Palmer & Hollin
4. Expectation

ارتکاب یک رفتار خاص، تعیین کننده باشد. این انتظارات «تعمیم یافته» جایگاه نسبتاً پایداری در موقعیت های مشابه دارند. می توان گفت وقتی افراد به یک رفتار غیر قانونی دست می زنند، انتظار به دست آوردن چیزی را در قالب قدرت، امنیت، جرم در قلمرو مکاتب و نظریه ها، امکانات مادی یا معیشت دارند. به عنوان مثال، فرد خشن ممکن است با این اعتقاد که چیزی به دست خواهد آورد رفتاری را مرتکب شود. قاتل زنجیره ای شاید به این باور رسیده باشد که خداوند او را فرستاده است تا همه زنان «هرزه» را از بین ببرد؛ زنی که شوهر معتاد خود را مسموم می کند در جستجوی بهبود وضعیت زندگی خود بر آمده است. معمولاً افراد به این دلیل به خشونت روی می آورند که رویکرد مزبور در گذشته مورد استفاده قرار گرفته و موفقیت آمیز بوده است (حدأقل در باور آنها اینگونه است)؛ (Stouthamer-Loeber 1994: 160). وضعیت ذهنی ما به هنگام وقوع رخدادها می تواند بر شیوه رمز گذاری ما از این رخدادها و در نتیجه، نحوه به خاطر آوردن آنها در آینده تأثیر بگذارد. انتظاری که از دیگران داریم می تواند بر شیوه پردازش نگرش ها و رفتارهای آنها در ذهن ما تأثیر بگذارد و در نتیجه، در تعیین آن چه که بعدها درباره آنها به خاطر خواهیم آورد، به ما کمک کند.

رخدادهایی که با انتظارات ما هماهنگ است و رخدادهایی که با انتظارات ما ناهماهنگ است بهتر از رخدادهای خنثایی که با انتظارات ما بی ارتباط است، به یاد می آید. اهدافی که در تعامل با دیگران آنها را دنبال می کنیم نیز بر شیوه توجه به اطلاعات درباره آن فرد و پردازش این اطلاعات و در نتیجه، بر خاطره های ما از این تعامل اثر می گذارد. اگر انگیزه لازم را برای رسیدن به برداشت داشته باشیم بعدها تعامل خود با این فرد را بهتر به خاطر می آوریم. ما ممکن است رخدادهایی را که دارای اهمیت شخصی برای ما است بسیار خوب به یاد آوریم.

نتیجه گیری

در جوامع انسانی و دنیای گذشته و کنونی، افکار و اندیشه های پلید و قصد مجرمانه نکوهش شده است. حقوق کیفری که هدف اصلی آن دفاع از جامعه است فکر و اندیشه

ضد اجتماعی و همچنین تصمیم به ارتکاب جرم و حتی تهیه مقدمات آن را مجازات نمی‌کند، زیرا چنین اندیشه و تصمیمی نظم اجتماعی را به هم نمی‌زند. حقوق کیفری وقتی اندیشه و تصمیم را مورد مجازات قرار می‌دهد که به وسیله رفتار مادی و خارجی ظهور یافته باشند. عنصر مادی را اروپائیان در قرن نوزدهم میلادی پیکر جرم می‌نامیدند و آن را قالبی می‌پنداشتند که اراده ارتکاب جرم در آن تجلی می‌یابد. به طور مثال، پروفسور رنه گارو، استاد بزرگ حقوق جزای فرانسه در کتاب مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا می‌نویسد: جرم یک عنصر مادی به نام جسم جرم دارد که نتیجه ظهور خارجی اراده است. نیرویی که می‌خواهد صورت خارجی چیزی را برخلاف اوامر و نواهی قانونگذار تغییر دهد عمل مجرمانه نامیده می‌شود. وقتی گفته می‌شود یک جرم انجام شد یا یک جرم کامل است که آن تغییر صورت، حاصل شده باشد. این تغییر صورت (یعنی اجرای جرم) ممکن است فوری باشد و با یک عمل انجام گیرد و یا با اعمال عدیده. در حالت اخیر، عمل مذکور به چند مرحله تقسیم می‌شود که فاعل جرم با طی مراحل مذکور به هدف خود می‌رسد. اما به هر حال یک فکر ساده، هر چند ضد اجتماعی و مملو از کشش‌های مجرمانه - چه خود آگاه و چه ناخود آگاه - تا هنگامی که تظاهر خارجی پیدا نکند، قابل مجازات نخواهد بود و آن چه در وجدان آدمی می‌گذرد تا زمانی که عمل مادی نداشته یا دارای ترک فعلی ملموس نباشد، در محدوده قوانین جزایی قرار نخواهد گرفت. این یک واقعیت است که، مصلحت نیست قواعد کیفری تا حدی وسعت یابند که قصد را هم در برگیرند؛ قصدی که حتی انسان برای واقعی بخشیدن به آن جازم نیست. هم اکنون در حقوق کیفری نیز همانند گذشته، مسئولیت کیفری منوط به این است که رفتاری مجرمانه از انسان ظاهر شود ولی مادام که پندار زشت و ناپسند، ظهور خارجی پیدا نکند و فکر بد در ضمیر انسان پنهان باشد، آدمی قابل مجازات نیست و این حقیقت، حتی در موردی که انسان به نیت مجرمانه خویش اعتراف کند نیز ثابت است. بنابراین، برای این که رفتاری جرم تلقی شده و قابل مجازات باشد باید ظهور و بروز خارجی داشته باشد. دلیل این امر آن است که اگر

سیاست جنایی کشور، به صرف قصد ارتکاب جرم، اشخاص را مجرم بداند موجب می شود که در اعماق وجدان اشخاص، تجسسات غیر قابل اغماض به عمل آید و غالباً اشخاصی بدون این که برای جامعه خطرناک باشند مجازات شوند. با توجه به مطالب مذکور باید گفت رفتار ارادی، غیر از رفتار التفاتی (قصدمندی) است و در واقع، ممکن است یک رفتار ارادی باشد اما قصدمند - به معنای این که مرتکب در زمان ارتکاب عمل، تحت فرمان وضعیتی خاص ذهنی خود باشد - محسوب نگردد؛ چنان که در حالت ضرورت یا همان اضطرار، فردی ممکن است مرتکب رفتاری شود که در حالت عادی جرم است، اما به دلیل اضطرار گفته می شود که عمل او «عنوان مجرمانه» ندارد. در حقیقت، او هنگام ارتکاب این عمل، قصدمند نیست، هر چند دارای اراده است؛ به همین ترتیب، بین رفتار غیر ارادی و اکراه نیز باید قائل به تفکیک بود. در حالت اخیر، نه تنها مرتکب اراده لازم در هنگام انجام عمل را داشته است بلکه حتی ممکن است قصد ارتکاب جرم هم داشته باشد، اما با توجه به این که تحت تأثیر اکراه قرار داشته است مسئولیت کیفری از وی ساقط می شود و این که رفتار چه تأثیراتی می تواند در مسئولیت کیفری فرد داشته باشد حائز اهمیت می باشد. در حقوق کیفری نیز برای پیدایش جرم یا گناه، وجود عنصر مادی ضرورت داشته و مجرد قصد گناه تا به منصفه ظهور نرسیده باشد جرم محسوب نمی گردد. در واقع، شخص زمانی حد یا تعزیر می شود که عملی را انجام داده یا ترک کرده باشد که اسلام آن را معصیت شناخته باشد. نهایت این که در حقوق کیفری، فعل یا ترک فعلی جرم محسوب می گردد که نسبت به دیگران زیان مادی، معنوی داشته باشد؛ در حالی که در حقوق اسلام کافی است گناه تنها نسبت به حال خود عاصی، زیان داشته باشد. عنصر مادی جرم گاه رفتاری است که در وضعی خاص از انسان بروز می کند و گاه به ندرت حالتی است که بر او مستولی می گردد.

منابع

- ا.ج. آیسنگ (۱۳۷۵)، **جرم و شخصیت**، ترجمه: حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، تهران:

سخن.

- احمدی، حسن؛ محسنی، نیک چهره (۱۳۸۱)، **روان شناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روان شناسی)**، تهران: پردیس.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۲، چ ۳۴، تهران: میزان.
- تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، **غور الحکم و درر الکلم**، ج ۱، تصحیح: سید مهدی رجائی، قم: دار الکتب الاسلامی.
- توماس ال وینفری (۱۳۸۸)، **نظریه های جرم شناسی**، ترجمه: سید رضا افتخاری، گناباد: دانشگاه آزاد اسلامی.
- جرج ولد؛ توماس برنارد؛ جفری اسنیس (۱۳۸۰)، **جرم شناسی نظری (گذری بر نظریه های جرم شناسی)**، ترجمه: علی شجاعی، تهران: سمت.
- دادستان، پریخ (۱۳۸۷)، **روان شناسی جنایی**، تهران: سمت.
- راب رایت؛ فیونا هینز (۱۳۸۶)، **درآمدی بر جرم و جرم شناسی**، ترجمه: میر روح الله صدیق، تهران: دادگستر.
- ژرار لپز؛ ژینا فیلیزولا (۱۳۷۹)، **بزه دیده و بزه دیده شناسی**، ترجمه: روح الدین کرد علیوند و احمد محمدی، تهران: مجد.
- سالک، سعیده (۱۳۶۷)، **اسکیزوفرنی و مسئولیت کیفری**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۷۳)، **التشريع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی**، ج ۲، ترجمه: ناصر قربان‌نیا، سعید رهایی و عباس شیری، تهران: میزان.
- فرانک پی ویلیامز؛ ماری لین دی مک شین (۱۳۸۶)، **نظریه های جرم شناسی**، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی، تهران: میزان.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۴)، **مبادی فقه و اصول**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- قائمی فر، حسین؛ میرزایی، عزت الله (۱۳۸۸)، **رفتارهای وندالیستی و احتمال ارتکاب جرم در آینده**، تهران: ایلاف.
- مختاری، محمدحسین؛ رستمی نجف آبادی، حامد؛ جهانگیری سهروردی، یحیی (۱۴۰۰)، **واکاوی معنایی اعتبار رشد و کمال عقل در مسئولیت کیفری نوجوانان**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۴، ۳۸۵-۴۱۰.

بررسی رفتار مجرمانه و مسئولیت کیفری از دیدگاه مکاتب و نظریه های علوم اجتماعی... ۱۳۱

- معظمی، شهلا (۱۳۸۸)، بز هکاری کودکان و نوجوانان. تهران: دادگستر.

- نجفی توانا، علی (۱۳۸۴)، جرم شناسی، تهران: آموزش و سنجش.

- Cattell, R. B.; Marshall, MB; Georgiades, S. (1957). Personality and motivation: Structure and measurement.
- Costa, P.T., Jr. & McCrae, R.R. (1992). Revised NEO Personality Inventory (NEO-PI-R) and NEO Five Factor Inventory (NEO-FFI) manual. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources. p.98.
- Costa, P.T., Jr. & McCrae, R.R. (1992). Revised NEO Personality Inventory (NEO-PI-R) and NEO Five Factor Inventory (NEO-FFI) manual. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources. p.56.
- Costa, P.T., Jr. & McCrae, R.R. (1992). Revised NEO Personality Inventory (NEO-PI-R) and NEO Five Factor Inventory (NEO-FFI) manual. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources. p.98.
- Maslow, Abraham. (1994). Religions, Values and Peak experiences penguin Books, Arkana. p.69.
- Maslow, Abraham. (1994). Religions, Values and Peak experiences penguin Books, Arkana. p.69.
- Sayers, J. (1991). Mothers of psychoanalysis: Helene Deutsch, Karen Horney, Anna Freud, Melanie Klein. New York: Norton. p.35
- Stouthamer-Loeber, M. (1994). The 'Little Five': Exploring the five-factor model of personality in adolescent boys. Child Development, 65, 160.
- Stouthamer-Loeber, M. (1994). The 'Little Five': Exploring the five-factor model of personality in adolescent boys. Child Development, 65, 160.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی